

بیلی پیل گریم پرسید: « کجاهستم؟ »
« گرفتار در قطعه کهربای دیگری، آقای پیل گریم. جایی که باید باشیم، هستیم — پانصد میلیون کیلومتر دور از زمین، مقصد ما یک تونل زمان است، که به جای چندین قرن، چند ساعته ما را به سیاره ترالفامادور می رساند.»
« من چطور — چطور به اینجا آمدم؟ »

« تشریح آن کاریک نفر زمینی دیگر است. زمینی ها مفسران بزرگی هستند، تشریح می کنند چرا کیفیت این واقعه چنین است، چگونه می توان به وقایع دیگری دست یافت یا از وقایع دیگری اجتناب کرد. من یک ترالفامادوری هستم و نحوه نگرش من به زمان مثل نحوه نگرش ما به پهنه‌ای از کوه های راکی است. تمامی زمان، تمامی زمان است. تغییر نمی کند. به اختصار یا تفسیر تن نمی دهد. زمان وجود دارد، همین. زمان را لحظه به لحظه نگاه کنید و آنگاه همانطور که گفتم، می بینید که ما همگی ساس هایی هستیم که در کهربا گرفتار آمده‌ایم.»

بیلی گفت: « به نظرم شما به اختیار معتقد نیستید.»
ترالفامادوری گفت: « اگر وقت زیادی صرف مطالعه زمینی ها نکرده بودم، هرگز نمی فهمیدم «اختیار» یعنی چه. من سی و یک سیاره مسکون جهان را دیده‌ام، و گزارش های صد سیاره مشابه را نیز مطالعه کرده‌ام. تنها در زمین سخن از اختیار است.»

.....

برگرفته از «سلاخ خانه شماره ۵» نوشته کورت وانه گات ، ترجمه علی اصغر بهرامی